

در این شماره

قطعه نامه کمیته اقدام کارگری

صفحه ۱

مساله سیل زدگان

صفحه ۱۲

## پاسخ ما به مدیران

در مقابل خواست های به حق کارگران و زحمتکشان برای رفع مشکلات زندگی خود، وزیران و مدیران دولتی صرفاً وعده و وعید می دهند. به کارگران می گویند که «اوضاع نابسامان است و درآمد دولت کفاف مطالبات کارگران را نمی دهد». می گویند که باید «صبر» و «همت مضاعف» داشت و فداکاری کرد. می گویند که کارخانه ها باید «بازسازی» و «نوسازی» شوند و نیاز به میلیون ها دلار ارز دارند. می گویند «کارخانه ها سودآور نیست و در آن ها باید بسته شود و کارگران بازنشسته شوند»

پاسخ کارگران و زحمتکشان به نمایندگان سرمایه داران بسیار ساده است: «اگر اوضاع وخیم است، بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید ما فداکاری کنیم، دفترها را باز کنید! چرا حساب و کتاب ها باید جزء اسرار باشند؟ دولت های غربی که از آن ها با خبر هستند، چرا ما نباشیم؟»

از برنامه کمیته اقدام کارگری



## قطعه نامه کمیته اقدام کارگری

## به مناسبت روز جهانی کارگر ۱۳۹۸

با شدت یافتن ضربات ناشی از تحریم های امپریالیستی، بحران های درونی دولت سرمایه داری ایران نیز ضرب گرفته و تشدید می شود. فرودستانی که در این سو در میان پنجه های گرگ و پنجه های شغال اسیر گشته اند بطبع تدارک راهی برای رهایی را خواهند دید. در طول یکسال گذشته مبارزه طبقه کارگر ایران از هر حیث دچار دگرگونی کیفی شده است. چه از نقطه نظر طرح شعار، چه از نظر سازمان دهی کمیته های اعتصاب و اعتراض حتی انتخاب سخنگویان و رهبران. چنین تحولی میسر نمی گشت مگر آنکه آگاهی انقلابی و طبقاتی پرولتاریا ایران سیر تکامل و تطوری را طی می کرد که امروز شاهد آن هستیم.

تمام آمارها و شاخص های اقتصادی و اجتماعی گواه فاجعه هستند. اما وجود همه این ها مانع آن نمی شود که یک نماینده مجلس با وقاحت تمام بگوید «چه اشکالی دارد وقتی فردی در فقر به سر می برد و با دریافت ۲۰ تا ۳۰ میلیون زندگی اش متحول می شود، کلیه اش را بفروشد؟» این تمام راهکار رژیم سرمایه داری حاکم برای حل معضلات اجتماعی است که این قدر صریح و ساده و وقیحانه از دهان یکی از مجریانش خارج می شود. گفته هایی از این دست زمانی چندش آورتر می شوند که افشای رسوایی ها و فسادهای مالی کلان بالاترین سطوح حکومت و ارگان های آن را در یک سال گذشته به یاد بیاوریم.

## باز کردن دفاتر حسابرسی

کارگران در پی نبردهای روزمره خود کارکرد نظام سرمایه داری را به درستی درک کرد است. سیستمی که تماماً بر اساس سرقت از نیروی کار کارگران و استثمار روزانه آنان استوار است. این سیستم زمانی که در مواجهه با تناقضات درونی خود قرار گرفته و در اثر سوء مدیریت ها بخش های مختلف صنایع تولیدی را به تعطیلی می کشاند، دست به اخراج و تعدیل نیروها و کارگران می زند.

باز کردن دفاتر حسابرسی درست به دلیل همین فریب کاری ها است که کارگران باید مطالبه را با این استدلال ساده مطرح کنند: اگر کارخانه ها نیازمند «بازسازی» و «نوسازی» هستند، اگر نیاز به «نقدینگی» است، اگر کارخانه ها به اجبار به خاطر زیاندهی تعطیل می شوند، پس پیش از هر چیز بگذارید حساب دخل و خرج را ما نیز ببینیم! اگر می خواهید مافداکاری کنیم، دفاتر حسابرسی را باز کنید! چرا این حساب ها باید جزء اسرار باشند؟ تنها با باز شدن دفاتر حسابرسی است که حجم بالای رشوه، حیف و میل، حساب سازی ها، پاداش های مدیران، وام های مخفی و پول شویی و ورشکستگی های صوری و غیره مشخص می شود. این که کارگران شعار می دهند «یه اختلاس کم بشه، مشکل ما حل می شه»، چکیده یک واقعیت را در خود دارد. اگر قرار است که سرمایه داران به عنوان «اقلیت» از این اسرار معاملاتی آگاه باشند، چرا «اکثریت» جامعه، یعنی ما کارگران به عنوان گردانندگان اصلی چرخه تولید، از آن آگاه نباشیم؟ باید در سطح هر کارخانه، به وسیله نمایندگان منتخب کارگران و نه نهادهای اسلامی وابسته به دولت، کمیته هایی برای بازرسی دفاتر، نظارت بر تولید، سرمایه گذاری های جدید، استخدام و یا اخراج کارگران و سازماندهی کار در کارخانه و کلیه امور مربوط به کارگران، تشکیل گردد.

## ضرورت کنترل و مدیریت کارگری در صنایع بحران زده

بحران دامن گیر صنایع بزرگ ایران، کمابیش نتیجه فرایند واحدی است که البته طی سال های اخیر آغاز نشده، بلکه صرفاً شدت گرفته است. بورژوازی ایران که در همان اواسط دهه ۱۳۸۰ و با عضو شدن در سازمان تجارت جهانی و صندوق بین المللی پول در های خویش را جهت تامین منابع و نیروی کار ارزان بر روی کشور های امپریالیستی و همچنین کشور هایی نظیر روسیه و چین کرد، باز کرد روند خصوصی سازی های گسترده و بلطبع همگام با آن روند حمله به زیست طبقه کارگر را نیز هموار نمود.

به دنبال طرح های «خصوصی سازی» و واگذاری های بی حساب و کتاب، سرمایه داران دانه درشت بسیاری بودند که به مالکان و مدیران عامل و سهام داران عمده مجموعه های صنعتی تبدیل شدند، اما همگی در سودای سود بادآورده و سهل الوصول، بیش از قبل به فعالیت های غیرمولد و انگلی مثل بورس بازی و فروش زمین و قطعات کارخانه و ایجاد شرکت های صوری روی آورده اند. این حرکت به سوی طفیلی گری مالی خود یک پدیده بین المللی است که به خصوص در سال های منتهی به بحران بزرگ ۲۰۰۸ و از آن پس تاکنون مشهود بوده است.

بدین ترتیب اگر سهام «ایران ترانسفو» ی زخان به یک «بورس باز قهار» به نام مؤمنی واگذار شد و سهام «هیکو» ی اراک به یک فرد کلاش به نام عطاریان، مجموعه بزرگ روغن نباتی جهان در زخان نیز به نازل ترین قیمت به فردی واگذار شد که ۱۶ تا ۱۸ واحد تولیدی فعال را همانند همین کارخانه به تعطیلی کشانده است و در کنار تمامی این ها شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه قرار دارد که کارگران آن از رهگذر مبارزه ای پیشتازانه درک نمودند که دولت سرمایه داری خود بزرگ ترین حامی کارفرما های استثمارگران آنان است..

کم نیستند شمار کارخانه‌های بزرگ و سابقه‌داری که ناگهان اعلام ورشکستگی و توقف تولید می‌کنند (از جمله اخیراً تعطیلی شرکت ۹۰ ساله «داروگر») و پس از مدتی اخباری از فروش میلیاردری زمین و قطعات کارخانه به بیرون درز می‌کند. نمونه تعطیلی کارخانه پرسابقه «ارج»، یک هشدار به کارگران سایر کارخانه‌ها است.

اعلام ورشکستگی ارج در شرایطی صورت گرفت که مالکان کارخانه (بانک ملی و سازمان تأمین اجتماعی) می‌دانستند با توجه به موقعیت مساعد زمین شرکت (شمال تهرانسر و جاده مخصوص کرج)، تعطیلی کارخانه و متعاقباً تغییر کاربری زمین آن می‌تواند به تنهایی ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد تومان درآمد داشته باشد. در نتیجه از منظر آن‌ها چرا می‌بایست از چنین رقم و سوسه‌انگیزی به نفع تداوم مشقت‌بار تولید و درگیری دائمی با کارگران گذشت کرد؟! این سناریویی است که کارگران مابقی کارخانه‌ها را تهدید می‌کند.

در بین کارگران اخراجی بسیاری از کارخانه‌ها، کسانی با ۱۰ سال سابقه کار حضور دارند. کارگران باتجربه و پرسابقه این مجموعه‌ها قاعدتاً خود بهتر از یک مدیرعامل و سهام‌دار انگل می‌دانند که چه‌طور چرخ‌های کارخانه را به حرکت درآورند و موانع و مسائل مورد ادعا را حل کنند. از این رو، اقدام بعدی کارگران می‌تواند اشغال کارخانه، به دست گرفتن تولید و توزیع و اعمال کنترل کارگری باشد.

### مسئله مسکن

در حالیکه در همین لحظه جاری، یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های تجاری خاورمیانه تحت عنوان "تهران مال" کلید خورده است اما وضعیت مسکن طبقه کارگر فاجعه‌بار است؛ آمار ۱۹ میلیون بافت فرسوده و ناامن و ۱۱ میلیون حاشیه‌نشین و آمار اعلان‌نشده‌ای از بی‌خانمانی (در قالب کارتن‌خوابی و گورخوابی و...) که زینت‌بخش فضاهای شهری شده‌اند به همراه سهم ناچیز کمک هزینه مسکن نشانه‌های این فاجعه هستند. هنوز آثار زخم فرودستان کرمانشاه در اثر فاجعه زلزله التیام نیافته است و صدها خانواده در کانکس‌ها و چادرها زندگی را می‌گذرانند. وقوع سیل اخیر نیز فاجعه‌ای از همین جنس است. فاجعه‌ای که امنیت و سلامت فرودستان را در شرایطی که مسکنی برای زندگی ندارند مورد تهدید قرار می‌دهد..

در این جا پیگیری حقوق «طبقاتی» کارگران در زمینه مسکن باید مد نظر باشد که در نهایت خود را به شکل طرح مطالبات عمومی از دولت (در تجمعات عمومی کارگری) نشان دهد:

- طرح شعار مسکن عمومی برای کارگران و اقشار فقیر - اجاره‌های ۹۹ ساله با قیمت ثابت و پایین؛ به جای کمک هزینه مسکن (وضعیت فعلی).
- شعار تصاعدی کردن عوارض شهرداری بر برج‌ها، پاساژها و مال‌ها و اختصاص این بودجه به پروژه‌های مسکن کارگران / انحلال کلیه مالیات‌ها و عوارض شهرداری از حوزه مسکن و انحصار این مالیات‌ها بر حوزه مستغلات اداری - تجاری / فشار سیستماتیک به شورای شهر برای طرح و پیگیری انحلال مالیات شهرداری از مسکن طبقه کارگر
- شعار مالیات‌بندی تصاعدی و پیگیری مجرمانه مالکین خانه‌های خالی
- حمایت و همبستگی کارگری با اقدام جمعی حاشیه‌نشینان به تصرف و اشغال فضاها و ساختمان‌های خالی تحت تملک دولت و ارگان‌های عمومی

- افشای بورژوازی مستغلات کشور و ارتباط آن با رانت نفتی (به طور کل)؛ و به طور خاص افشاگری علیه طرح مسکن مهر که یکی از سوداگرانه‌ترین طرح‌های دهه اخیر این بورژوازی به اسم مسکن کم‌درآمدها بوده است.

### معضل بیکاری

در جامعه سرمایه‌داری حق کار و برخورداری از شغل، ابتدایی‌ترین حق کارگران است. سرمایه‌داری به بیکاری نیاز دارد تا اولاً به واسطه وجود لشکر بیکاران، دستمزدر را به طور کلی به پایین هل دهد و ثانیاً با ایجاد رقابت، بیکاران را در مقابل کارگران شاغل قرار دهد. بنا به برآورد فوق‌العاده خوش‌بینانه مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری سال ۱۳۹۵ در حدود ۱۲/۴ درصد بوده است که نسبت به سال ۱۳۹۴ افزایش نشان می‌دهد و دو استان کرمانشاه و چهارمحال بختیاری در صدر فهرست بیکاری قرار دارند. این در حالی است که بنا به تعریف این مرکز، تمام افراد «۱۰ ساله و بیش‌تر» که در طول هفته مرجع «حداقل یک ساعت کار کرده باشند» یا به دلایلی موقتاً کار خود را ترک کرده باشند، «شاغل» محسوب می‌شوند! دولت سرمایه‌داری موظف است که برای کلیه کسانی که نیاز به اشتغال دارند، کار با شرایط زندگی متوسط ایجاد کند. بیکارسازی و یا اخراج بی‌رویه کارگران، حتی در چارچوب نظام سرمایه‌داری عملی است غیرقانونی. اما در «قانون کار» رژیم و به خصوص با طرح اصلاحیه قانون کار و اعمال تغییراتی در ماده ۲۸، دست‌میران برای اخراج و بیکارسازی کارگران بیش از پیش باز گذاشته شده است.

الف) اگر نظام سرمایه‌داری قادر به تأمین شغل برای افراد جویای کار نیست، وظیفه دولت تأمین معاش و زندگی آنان است. به جای اعطای وام به سرمایه‌داران که نهایتاً سراز فعالیت‌های انگلی مانند بورس، خرید و فروش طلا، بساز و بفروشی و غیره در می‌آورد، دولت باید به کلیه بیکاران بیمه بیکاری پرداخت کند.

ب) دولت باید حداکثر ۴۰ ساعت کار در هفته (حتی ۳۵ ساعت در مشاغل سنگین و زیان‌آور) و دو روز تعطیل هفتگی و پنج هفته مرخصی در سال با حقوق را برای کلیه کارگران تضمین کند. ۴۴ ساعت کار هفتگی مفید در «قانون کار» باید فوراً لغو گردد.

ج) تحت هیچ شرایطی کارگران نباید به بهانه وضعیت بد اقتصادی اخراج شوند. اگر رژیم سرمایه‌داری قادر به نگه‌داری کلیه نیروهای کار نیست، باید به جای اخراج، کار موجود را بدون کسر حقوق، میان کارگران تقسیم کند. کاهش متناسب ساعات کار، همراه با پرداخت حقوق کامل به کارگران، تنها راه اساسی مقابله با بیکاری اجباری است.

د) تبلیغات دولت مبنی بر کمبود کار نادرست است. کار به اندازه کافی در جامعه موجود است. اما کاری که جیب سرمایه‌دار را پرتر کند، کم است. زحمتکشان ایران نیاز مبرم به خدمات، مسکن، پارک برای تفریح، کتابخانه، بیمارستان، مدرسه، دانشگاه و مهدکودک و نظایر این‌ها دارند. دولت باید بلافاصله با اخذ مالیات‌های تصاعدی بر شرکت‌های بزرگ و تجار کلان و به کار انداختن منابع عظیم نفت و گاز تحت کنترل و نظارت کارگران، دست به اجرای وسیع برنامه‌های عمرانی و خدمات اجتماعی بزند. از این طریق هم نیازهای حیاتی و اولیه جامعه برآورده می‌شود و هم کار و شغل برای مدتی طولانی ایجاد می‌شود.

ه) اخیراً دولت سرمایه‌داری ایران برای «حلّ بیکاری»، به سراغ طرح ایجاد و گسترش «مشاغل خانگی» رفته است، به طوری که عبدالرضا شیخ‌الاسلامی، وزیر کار و امور اجتماعی، شعار «هر خانه، یک کارخانه» را مطرح می‌کند. فعالین کارگری باید نکات زیر را در رابطه با ترفند «مشاغل خانگی» در نظر داشته باشند:

اول، زمانی که کارمزدی در خانه اغام می‌شود، بسیاری از مخارج تولیدی را خود کارگران می‌پردازند. یعنی کارفرما نقشی در پرداخت کرایه‌خانه، برق، سوخت، تلفن، اینترنت و دیگر امکاناتی که در یک کارخانه، دفتر یا محل کار باید برای تولید تأمین شوند، ندارد. در بعضی موارد حتی ابزار کار را هم - مثلاً کامپیوتر - باید خود کارگران خریداری کنند و اگر پول آن را نداشته باشند، یا باید بیکار بمانند و یا باید وامی برای خریداری آن ابزار بگیرند (که در این حالت فشار برای بازپرداخت وام هم اضافه می‌شود).

دوم، در بسیاری از موارد اشتغال در خانه منجر به پرداخت دستمزد کمتر از معمول و عدم برخورداری از حق سنوات و سایر حقوقی می‌شود که کارگران در کارخانه یا محل کار از آن برخوردارند یا باید باشند.

سوم، «مشاغل خانگی» در بسیاری از مواقع به افرادی که نمی‌توانند در محل کار حاضر باشند، توصیه می‌شود (مثلاً زنانی که از کودکان نگهداری می‌کنند و یا معلولان). در چنین چهارچوبی نیازهای مشخص این کارگران (مانند مهد کودک یا تسهیلات معلولین) به راحتی نادیده گرفته می‌شوند.

چهارم، به احتمال زیاد دستمزد کارگران خانگی به ازای هر واحد کالای تولیدی پرداخته می‌شود - که مقدار ثابتی است - و نه بر اساس دستمزد ساعتی (این روش پرداخت قدیمی کارمزدی است که با گسترش اتحادیه‌های کارگری در بسیاری از موارد از آن جلوگیری شد).

این چهار فاکتور روی هم به افزایش استثمار کارگران خانگی منجر می‌شود. و این جا به مهم‌ترین نکته کلی در مورد ترفند «مشاغل خانگی» می‌رسیم: کارگرانی که در خانه کار می‌کنند، از بقیه طبقه خود جدا هستند و حتی شاید از افراد دیگری هم که برای کارفرمای یکسان در خانه خود کار می‌کنند بی‌خبر باشند! این امتیزه شدن کارگران، مسأله اصلی اتحاد و همبستگی کارگری و نتیجتاً سازماندهی، مبارزات و اعتصاب را بسیار دشوار و شاید غیرممکن سازد. این مانور سرمایه‌داری، می‌تواند کارگرانی را که در خانه کار می‌کنند مطیع کارفرما و منفعل و قابل کنترل کند و دسترسی تشکلات مستقل کارگری را به آنان بسیار دشوار سازد.

«مشاغل خانگی» فقط در چارچوب جامعه‌ای که در آن تشکلات مستقل کارگری نقداً بسیار نیرومندی وجود دارند می‌تواند به نحوی طرح شود که منجر به افزایش استثمار و در هم شکستن اتحاد طبقاتی کارگران نشود.

#### دستمزد و قراردادهای کار

تعیین حداقل دستمزد ۹۳۰ هزار تومانی یک توهین و جنایت آشکار علیه کارگران است.

الف - افزایش دستمزد می‌بایست متناسب با تورم برای جبران افزایش هزینه‌های زندگی و حفظ قدرت خرید کارگران باشد؛ چرا که وقتی قیمت تمامی کالاها در طول هر سال دستخوش نوسانات شدید می‌شوند، ناگزیر حداقل دستمزد نیز باید از انعطاف برای تعدیل بر اساس این نوسانات برخوردار باشد.

- تورم خود در متن قانون کار آمده است و ثانیاً تورم حقیقی روشن نیست. به علاوه باید پرسید تکلیف تمام سال‌هایی که افزایش دستمزد پایین‌تر از سطح تورم بوده است، چه می‌شود؟
  - طرح مسأله تورم، ناگزیر شکل‌گیری کمیته‌های مردمی مصرف برای نظارت بر قیمت‌ها و سنجش افزایش واقعی هزینه‌ها را در دستور کار قرار می‌دهد. چرا که ارقام رسمی و متناقض تورم بانک مرکزی و مرکز آمار ایران و نهادهایی از این دست، کاملاً خلاف واقع‌اند
  - مالیات‌بندی از شرکت‌های بزرگ که رقابت آن‌ها برای سود بیش‌تر، خود سهم اصلی را در افزایش تورم داشته است. به خصوص مالیات‌بندی بر شرکت‌های نفتی و گازی بزرگ (مانند کاسپین، مپنا، پتروپارس و ...) که سودهای هنگفتی از قبل افزایش بهای نفت و گاز برده‌اند. این گام نخست برای ملی‌سازی دارایی‌های شرکت‌های بزرگ نفت و گاز و اداره آن‌ها به عنوان شرکت‌های عمومی تحت کنترل و نظارت دمکراتیک کارگران و به منظور رفع نیازهای اکثریت جامعه است
  - ملی‌سازی بانک‌ها و مؤسسات مالی تحت کنترل کارگران برای تأمین اعتبارات ارزان مسکن و حرف و مشاغل خرد و توسعه برنامه‌ریزی شده صنعت و خدمات
- ب- پیش‌گذاشتن شعار تعیین حداقل دستمزد بر مبنای سبد مصرف کالاها و خدمات اساسی (از آموزش و بهداشت و خدمات شهری مانند حمل و نقل و برق و گاز و ... تا حق مسکن).

ج- منوط کردن چانه‌زنی «غایندگان کارگری» با دولت به حق تأسیس تشکلات واقعاً مستقل کارگری (مستقل از دولت، کارفرما و احزاب موجود).

د- طرح شعار همسانی اصل حداقل دستمزد برای کارگران خارج از شمول قانون کار

ه- طرح مطالبه باز کردن دفاتر حسابرسی

و- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی‌هیچ عذر و بهانه‌ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به عنوان یک جرم با قابلیت تعقیب قضایی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به عنوان غرامت به کارگران پرداخت شود.

ز- علاوه بر حقوق معوقه، غرامت زیان‌های رسیده به کارگران اخراجی یا کارگران اعتصاب‌کننده در طول روزهای اعتراض باید محسوب و تماماً پرداخت شوند.

ح- کلیه کارگران باید از پرداخت مالیات معاف گردند. مالیات غیرمستقیم (مانند مالیات بر ارزش افزوده) که از مواد اولیه غذایی و مایحتاج اخذ می‌شود، باید فوراً لغو گردد. باید نظام مالیاتی درجه بندی شده‌ای که با افزایش درآمد به صورت تصاعدی افزایش می‌یابد، اعمال شود.

ط- الغای قراردادهای موقت و سفید امضا، اجرای فوری بیمه تمامی کارگران ساختمانی، برچیده شدن شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تأمین امنیت و ثبات شغلی کارگران و رعایت بالاترین استانداردهای بهداشت و ایمنی در محیط‌های کار و زندگی باید در دستور کار دولت و کارفرمایان قرار بگیرد.

## تشکل مستقل و حق اعتصاب

اصلاحات صورت گرفته در قانون کار برای اعمال فشار بیشتر به کارگران است. هرگونه تغییر در قانون کار، بیمه کارگران و چگونگی محاسبه تعیین حداقل دستمزد و حقوق بازنشستگی باید با دخالت مستقیم نمایندگان منتخب کارگران صورت بگیرد. به علاوه «اعتصاب» و اعتراض و آزادی بیان حق مسلم کارگران است و باید به رسمیت شناخته شود. در برابر «خانه کارگر»، «شوراهای اسلامی کار» و سایر نهادهای دست ساخت رژیم و مدافع کارفرمایان و سرمایه داران، کارگران باید «تشکل مستقل» (مستقل از دولت و کارفرما) را برای تصمیم‌گیری در امور خود داشته باشند.

۷- با تداوم اعتراضات، بلافاصله تهدید و کارشکنی و جو امنیتی و سرکوب افزایش پیدا می‌کند. یکی از روش‌های مرسوم، قرار دادن اعتراض‌کنندگان در «فهرست سیاه» است. به این معنی که کارگران «سابقه دار»، اغلب بعدها با مشکلاتی برای استخدام مواجه می‌شوند. هم‌چنین در موارد بسیاری، نماینده کارگران اخراجی و معترض بازداشت و تهدید می‌شود در چنین شرایطی خواست آزادی همکاران بازداشتی، به یک پیش شرط و مطالبه بعدی اعتراض‌کنندگان تبدیل می‌شود.

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز خود گونه ای عالی از طرح مطالباتی زغیر وار بود. کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز با درک ناکارآمدی مدیران خصوصی و همچنین حراست نهاد های دولتی از ساحت مقدس سرمایه دریافتند که می بایست راه سومی را پیش پای هم طبقه های خویش بگذرانند. "کنترل کارگری" مبارزه بر سر محقق ساختن کنترل کارگری اگر چه طبقه کارگر را با منطق سخت سرکوب و ارباب حکومتی مواجهه ساخت اما در عین حال در ضمیر طبقه کارگر فازی نوین از برنامه و تدارک را جهت خلع ید از دولت سرمایه داری کلید زد.

دستگیری و شکنجه می سخنگویان و هم طبقه های کارگران هفت تپه و فولاد یعنی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان، نقطه وحدت دیگری است که در مقابل آن می بایست حول شعاری واحد یعنی "آزادی زندانیان سیاسی متحد گردید."

## کارگران مهاجر

جمهوری اسلامی ایران از زیر بار پذیرش مسئولیت شکست‌های خود طفره می رود و این گونه است که موج بیکاری را هم نتیجه حضور کارگران مهاجر در ایران معرفی می‌کند. این یک دروغ بی‌شرمانه است. در تمامی سال‌های گذشته، دشوارترین و غیرانسانی‌ترین کارها به دست همین نیروی کار ارزان مهاجر انجام شده و اکنون که تمام استفاده‌ها از آن‌ها صورت گرفته، آن‌ها را مسبب «اشباع بازار کار بومی» معرفی می‌کنند. ما بخشی از طبقه جهانی کارگر هستیم و اخراج کارگران مهاجر را به بهانه نژاد، قومیت، مذهب، جنسیت و مرز جغرافیایی متفاوت محکوم می‌کنیم. دشمن مشترک ما، دولت‌های سرمایه‌داری هستند.

## آسیب‌پذیرترین بخش‌های طبقه کارگر

افزایش موارد اورژانسی کودک‌آزاری و مشاهده همه روزه کودکانی که در سطل‌های زباله غوطه می‌خورند یا در مترو و پارک‌ها به دستفروشی مشغولند، نمونه‌هایی هستند که موقعیت بسیار ضعیف کودکان را در سرمایه‌داری ایران نشان می‌دهند. کودک‌آزاری و کار کودک، پدیده‌هایی غیر انسانی و از تبعات نظام سرمایه‌داری هستند. لغو کار کودک، آموزش اجباری و رایگان کودکان و اختصاص امکانات رفاهی از هم‌اکنون باید در دستور کار قرار بگیرد.

گسترش دستفروشی در شهرها، نشان دهنده فشارهای اقتصادی و اجتماعی تحمیلی به طبقه کارگری است که بخش زیادی از آن یا زیر فشار بیکاری کمر خم کرده یا داشتن شغل کفاف مخارجش را نمی‌دهد. برخورد شهرداری

و نیروی انتظامی با دستفروشان (ضرب و شتم، مصادره اموال و غیره) که منجر به افزایش شمار خودکشی دستفروشان شده است، یک جنایت آشکار است. دولت وظیفه دارد که تسهیلاتی مانند ایجاد بازارچه و مکان‌های ثابت و معاف از مالیات را برای دستفروشان مهیا کند. عوامل این جنایات باید مجازات شده و به خانواده قربانیان غرامت پرداخت شود.

کارگران معلول، بخشی از طبقه کارگر هستند که با تبعیض و فشارهای به مراتب بیش‌تری در جامعه دست به گریبان‌اند. تبعیض نسبت به معلولین در همه شئون زندگی، از جمله بازار کار، باید متوقف شود. بروز سوانح کار و نقص عضو و معلولیت به دلیل نبود امکانات ایمنی، یک جنایت است. شرایط ایمنی باید بهبود یابد و ضمن مجازات کارفرمایان خاطی، به قربانیان غرامت پرداخت شود. برخورداری از بیمه و مزایای مناسب و بازنشستگی پیش از موعد حق کارگران معلول است.

سال‌هاست که کارکنان نظام سلامت کشور به خاطر سیاست‌های حاکمیت سرمایه‌داری ایران زیر فشارند. این سیاست‌های سوداگرانه نه فقط کارگران شاغل در این بخش، که مستقیماً کل طبقه کارگر را نشانه گرفته است. بعید است پای فردی به یکی از بیمارستان‌های دولتی ایران کشیده شده باشد و فاجعه بزرگی که بر نظام سلامت ایران می‌رود بر او پوشیده بماند. از رشد صعودی هزینه خدمات درمانی و ظهور قارچ‌گونه بیمارستان‌های خصوصی و زیرمیزی‌های پزشکان برای درمان و ارجاع غیرقانونی بیمار از بیمارستان دولتی به خصوصی گرفته تا صف‌های طولانی اورژانس و... این همان روندی است که «دولت تدبیر و امید» چنان پیش برد تا خصوصی‌سازی سلسله‌وار خدمات بیمارستانی را زیر بوق و گرنای طرح عمومی «بیمه سلامت» پنهان کند.

اولین قربانی این سوداگری، کارکنان درمانی هستند. منتفعان این نظام (از وزیر بهداشت سرمایه‌دار حکومت روحانی- صاحب بیمارستان خصوصی فارابی- تا دولتی که مستقیماً مجری این سیاست‌هاست)، این کارکنان را واسط بین مطالبات بیماران و صاحبان سرمایه در نظام درمانی ایران قرار می‌دهند. از این رو مطالبات کارکنان درمانی، همسویی جداناپذیری با بهبود سلامت طبقه کارگر دارد و هر یک از دو طرف باید با شعارهای هدفمندی مسیر مبارزه یکدیگر را تقویت کنند.

الف- توقف روند غیررسمی‌سازی نیروی کار درمانی: علی‌رغم آمار بالای بیکاری در فارغ‌التحصیلان پرستاری و بهیاری، ریاست بیمارستان‌ها به شکل غیرقانونی اقدام به تربیت و جذب جعلی کارگران غیررسمی تحت عنوان «کمک‌پرستاران» می‌کنند تا هزینه‌ها و تعهدات قانونی استخدام کارگران آموزش‌دیده پرستاری را کاهش دهند. این اقدام اخیر نظام آموزشی- درمانی دو هدف را دنبال می‌کند: اول آن که با برگزاری دوره‌های کوتاه‌مدت آزاد و گرفتن شهریه‌های گران‌قیمت از متقاضیان، عملاً پروژه خصوصی‌سازی آموزش بالینی را پی‌گیرد و از طرف دیگر در حوزه اشتغال نیز با بیکارسازی فارغ‌التحصیلان رسمی دانشگاه‌ها، سود بیشتری از استخدام کارگران غیررسمی آموزش‌ندیده به جیب زند و بعد به واسطه این لشکر بیکاران، دستمزدها را تا حد امکان کاهش دهد.

از طرفی تخطی بیمارستان‌های خصوصی از قانون کار و رواج استخدام‌های پیمانی و موقت حتی در بیمارستان‌های دولتی فراگیر شده است و از آن به عنوان ابزاری برای جلوگیری از اعتصاب و مطالبه حقوق جمعی کارگران خدماتی استفاده می‌شود.



ب- دستمزدهای پایین، عدم اجرای قانون مشاغل سخت، افزایش شگفت‌انگیز بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان پرستاری- آن هم در حالی که استثمار شدید (یعنی اضافه‌کاری‌های اجباری طاقت‌فرسا- دوازده تا هجده ساعت کار مداوم) بر پرستاران تحمیل می‌شود. نداشتن محلی برای استراحت (در شیفت‌های طولانی مدت بیش از دوازده ساعت)، تحمیل انبوهی از خرده‌کاری‌های بی‌ربط به کادر پرستاری از جمله پاسخگویی به تلفن، راهنمایی مراجعین و غیره که در غیاب استخدام نیروی منشی بیمارستانی صورت می‌گیرد؛ این همه بخشی از مشکلات پرستاران است که راه حل آن در افزایش بیمارستان‌های دولتی و مهار بیمارستان‌های خصوصی، استخدام نیروهای بیکار بجای اضافه‌کاری‌های استثمارگرانه بر کارگران شاغل در بخش درمان، دفاع از شعار کنترل پرستاران و سایر کارگران درمانی بر محیط‌های بیمارستانی (به جای مدیریت انتصابی از بالا) است. مطالبات عمومی تر طبقه کارگر در بخش درمان نیز عمومی‌سازی بیمه‌های درمانی، گسترش کمی و کیفی بیمه‌های عمومی خدمات درمانی تخصصی، حق درمان و غربالگری‌های رایگان و همگانی، افزایش امکانات بیمارستانی در مناطق جغرافیایی محروم و... است.

ج- مطالبه ایجاد تشکل مستقل پرستاران: در حال حاضر تشکل‌های فرمایشی مانند «نظام پرستاری»، «خانه پرستار» و... با برخورداری از رانت‌های مالی و رسانه‌ای خود را نماینده و پیگیر حقوق پرستاران جلوه می‌دهند. در حالی که مغرضانه «پزشک‌سالاری» را به جای «سرمایه‌سالاری» به عنوان ریشه مشکلات نشان می‌دهند و با طومارنویسی و مذاکرات بی‌حاصل و پشت پرده با دولت اعتراضات پرستاری را به محاق می‌کشاند که گونه آن در برگزاری مراسم روز پرستار امسال مشاهده شد.

رواج پدیده سخت و پرخطر کولبری در مناطق مرزی کشور نتیجه تلاقی سیاست‌های اقتصادی و ایدئولوژیک ملی حاکمیتی است که اولاً دست به چنان بیکارسازی گسترده‌ای در طبقه کارگر جوان زده است که بسیاری از ایشان (علی‌رغم داشتن تحصیلات تخصصی عالی) برای بقای حداقلی مجبور به کولبری شوند و ثانیاً این سیاست بیکارسازی خصوصاً در مناطق دارای اقلیت‌های قومی به طریقی هدفمند دنبال می‌شود تا از توسعه عمومی، رشد آگاهی و اعتراض متشکل کارگران این اقالیم جلوگیری شود. رشد پدیده کولبری نشانی از رشد سیاست تعطیل‌سازی تولید در کشور و پایین آوردن قدرت خرید طبقه کارگر و وابسته‌سازی‌اش به کالاهای ارزان ساخت خارج است. در حالی که سرمایه‌داران درون حاکمیت، خود مافیای قاچاق سیستماتیک و فرار مالیاتی را نمایندگی می‌کنند. گلوله‌های مبارزه با قاچاق را به سمت کولبران کرد، به سمت بقای مناطق کردنشین نشانه می‌گیرد.

مطالبات کارگران اقلیت‌ها (از سیستان و بلوچستان و خوزستان تا کردستان) که در صف اول گزند از سیاست‌های بیکارسازی دولت قرار دارند، بخش مهمی از مطالبات کل طبقه کارگر ایران است. ایجاد اشتغال، توقف گزینش‌های غیربومی برای کار در این مناطق، توسعه زیرساخت‌ها، افزایش خدمات عمومی و آموزشی، عدم اجبار در تحصیل به زبان فارسی (که سبب افت و بازماندگی تحصیلی کودکان این مناطق می‌شود) همگی بخشی از مطالبات طبقه کارگر ساکن در این مناطق است. همچنین توقف فوری قتل کولبران و گرامت برای کشته‌شدگان تاکنونی تنها حداقل‌ترین خواستی است که دولت سرمایه‌دار کنونی باید آن را متحقق کند.

لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی شئون زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی ضروری است. تبعیض در اشتغال زنان (در زمینه استخدام، دستمزد، تفکیک جنسیتی در محیط کار و نظایر آن) باید ملغاً شود.

در ارتباط با زنان کارگر، ما خواهان دستمزد برابر با مردان در ازای کار برابر هستیم. با سیاست‌های ارتجاعی نظیر «دورکاری» (تله ورکینگ) که زنان را از اجتماع و محیط کار به کنج خانه‌ها می‌فرستد و مانع رشد آگاهی و مبارزات جمعی آنان می‌گردد، باید مقابله کرد. با هرگونه سوء رفتار و آزار لفظی و فیزیکی، چه از سوی کارفرما و چه حتی برخی کارکنان مرد در محیط‌های کار (مانند تولیدی‌های پوشاک، شرکت‌های خدماتی، تاکسیرانی و غیره)، باید به طور جدی و قاطعانه برخورد شود؛ حق مرخصی زایمان برای زنان، همراه با حقوق کامل و احتساب آن در حق سنوات، باید اجرا گردد. با هرگونه اخراج به دلیل بارداری یا «شروط» کارفرما مبنی بر عدم بارداری باید برخورد قانونی شود. روند تحمیلی برخی مشاغل عموماً خدماتی که زنان را برخلاف میل خود به شکل ابزاری به نوعی خاص از رفتار و پوشش برای جلب مشتری وادار می‌کنند، توهین‌آمیز است و باید متوقف شود.

### مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی

جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری غرب، به شکل تاکتیکی مشغول همکاری در منطقه هستند. کارگران ضمن حفظ موضع جبهه سوم و مستقل خود علیه هر یک از طرفین تنازعات درون منطقه، مخالف جنگ افروزی‌ها و دخالت‌های رژیم ایران در بحران و جنگ داخلی سوریه هستند.

در نتیجه بهترین گزینه رژیم ایجاد تشکل‌های «زرد» است و بهترین گزینه برای ایجاد تشکل‌های «زرد»، گرایش راست و سازش‌کار جنبش کارگری است، چرا که هم سابقه مبارزاتی برای خود دست و پا کرده و هم با خود رژیم تداعی نمی‌شود. از سوی دیگر در ادامه تلاش‌های رژیم برای از سرگیری و بهبود روابط با سرمایه‌داری جهانی به ویژه غرب (به خصوص بر سر مسأله هسته‌ای و همکاری‌های فعلی در منطقه برای مقابله با داعش) و تطابق خود با برخی از عرف‌ها و قوانین بین‌المللی سرمایه‌داری در حوزه کار، چشم‌انداز حضور تدریجی «سازمان جهانی کار» (ILO) دور نیست. سازمان جهانی کار، نهادی است که سرمایه‌داری در اصل برای کنترل و درهم شکستن جنبش‌های انقلابی کارگری ایجاد کرده است. از همین امروز باید در تدارک نهادهای مستقل کارگری بود که بتواند در این حالت، با دخالتگری‌های خود پروژه‌های رژیم را برای مهار مبارزات کارگران خنثی کند.

### آمادگی برای مقابله با سرکوب

یا توحش و سببیت دولت‌های سرمایه‌داری تماماً بر طبقه کارگر کل جهان اثبات گشته است. سرکوب کارگران و فرودستان در فرانسه و سایر کشور‌های اروپایی درست همانند سرکوب کارگران در ایران که دردناک‌ترین نمونه آن سرکوب اعتراضات پیشروانه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و همچنین دستگیری و شکنجه دو تن از نمایندگان آنها یعنی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان لزوم تدارک جهت مقابله با سرکوب را در تمامی بخش‌ها برای طبقه کارگر دو چندان می‌نماید.

این آمادگی تنها به معنای مسلح شدن صرف طبقه کارگر نیست. بلکه به معنای افشا و طرد تمامی خائنین، اعتصاب شکنان و آن عوامل نفوذی‌ای است که مختصات امنیتی و تشکیلاتی کارگران مبارز را مخبره می‌نمایند.

### سایر مطالبات

جنبش‌های اعتراضی اجتماعی موجود بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزات طبقاتی کارگران هستند. ما پشتیبانی خود را از تمامی جنبش‌های دانشجویی، زنان و به خصوص معلمان اعلام و دستگیری و محاکمه فعالین آن‌ها را قویاً محکوم می‌کنیم. ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی فعالین کارگری زندانی (و سایر زندانیان سیاسی) هستیم. ما خواهان لغو تمامی احکام صادره (مانند «شلاق» و حبس تعلیقی) علیه فعالین کارگری هستیم.

به علاوه هر گونه اعدام و سنگسار به هر بهانه‌ای محکوم است چرا که ریشه تمام جرایم و ناهنجاری‌ها در مناسبات سرمایه‌داری نهفته است.

تابستان ۱۳۹۴ رفیق شاهرخ زمانی، کارگر سوسیالیست انقلابی برجسته، در زندان رجایی شهر به قتل رسید. جمهوری اسلامی ایران، با تبعید زندانیان سیاسی به بندهای خطرناک، پارتی‌های شدید در محیط زندان و ترفندهای دیگر، مرگ تدریجی را به زندانیان سیاسی تحمیل می‌کند. اکنون که اسماعیل بخشی و محمد حبیبی و همچنین ده‌ها نماینده کارگری و فعالین حوزه اجتماعی نیز همچون این کارگر انقلابی به زندان افکنده شده و زیر ضربات جسمانی و روانی قرار گرفته‌اند پیگیری قتل شاهرخ زمانی را به مطالبه جنبش کارگری بدل خواهیم نمود و از حقوق طبیعی تمامی مبارزین و کارگران پیشتاز ایران در مقابل ارتجاع سرمایه دفاع خواهیم نمود.

در شرایط سرکوب گسترده و ضعف تشکل‌های کارگری موجود، فعالین کارگری با گرایش‌های مختلف می‌توانند حول موضوعات مشترک و مورد توافق خود (مانند برگزاری مراسم اول ماه مه) دست به «اتحاد عمل» گسترده بزنند و نیرو و امکانات خود را به طور جمعی و به شکل دمکراتیک به کار بندند.

اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغا گردد.

**کمیته اقدام کارگری ایران**

**۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸**

با کمیته اقدام در تلگرام تماس بگیرید

@Komitee1Eghdam

## سیل اخیر: فهم دوباره ی خصلت جامعه طبقاتی و امکان های حاضر

وقوع سیل اخیر و خسارات ناشی از آن آماج موج سواری احزاب، گرایشات و جناح های مختلف چپ و راست قرار گرفت. آنهایی که در ماهی گرفتن از آب گل آلود دستی بر آتش داشتند شتابزده به عرصه آمدند تا سهم خویش را از سیلاب نیز بگیرند. اما بالطبع شتاب زدگی مخاطراتی را در بر میگیرد.

در وضعیت فعلی نخستین مخاطره به خصوص برای صفوف چپ، همسان شدن نوع ادبیات با دیگر گروه هاست. طبیعی است که عدم کارایی دولت سرمایه داری در جبران صدمات چنین فاجعه ای جو مناطق سیل زده را رادیکالیزه نموده، و در چنین شرایطی است که جناح هایی که انتقال آگاهی انقلابی-پرولتاری را در دستور کار دارند می بایست روی سخن خویش باز حمتکشان این مناطق بر همین محور تنظیم نمایند. اما آنچه همواره در این میان پررنگ تر ظاهر شد عجز و لابه از عدم مدیریت، عدم وجود امکانات و باز هم دم زدن از فساد فلان ارگان و بهمان نیرو بود. تکرار مکرراتی که اگرچه بخشی جدایی ناپذیر و مسلم از دولت حافظ سرمایه است اما در شرایط امروز نه تنها حامل پیام و یا پیشنهاد عملی سریع و قطعی نیست بلکه دستاویزی است جهت تطهیر نظام سرمایه داری، به گونه ای که در آن نه قلب دولت بورژوازی بلکه شکل و کالبد حال حاضر آن که به عنوان "جمهوری اسلامی" تجسم یافته است مورد هدف قرار میگیرد. قلم فرسایی های امثال مادر خصوص غارت و فساد چندین گام عقب تر از تجربه مردمان خود این مناطق است.

چرا که خود آنها در مواجهه مستقیم با این بازو های اجرایی و همچنین روند کار آنان هستند. در حالیکه مسئله در چنین شرایط مشخصی نه عقب حرکت کردن و گزارش نویسی به سبک ژورنالیست ها بلکه ارائه راهکار و برنامه عملی است.

نخست باید اذعان داشت که از منظر مارکسیستی حتی حوادث طبیعی از خصلتی طبقاتی برخوردار اند. چرا که ناتوانی بخش اجرایی در برابر این بحران ها نه به دلیل فرم و یا شکل دولت بلکه نشات گرفته از منطق معمول جامعه طبقاتی یعنی همان منطق سود در این رابطه است. اگر زلزله و یا طوفان و سیل به راحتی خانه های زحمتکشان را در هم می کوبد و آنان را ناگزیر می سازد تا برای ترمیم آن ساعات طولانی تری را به فروش نیروی کار خود صرف کنند امری مستقل از شیوه تولید حاکم در جامعه سرمایه داری نیست. در جامعه طبقاتی به رغم تبلیغات گسترده ای که در خصوص تجلیل از ایده های پیشتازانه و نوآورانه در زمینه های مختلف صنعت، تکنولوژی و... به عمل می آید همواره نیرو های مولده در انقیاد روابط تولیدی هستند. به بیانی دیگر در جوامع طبقاتی رشد نیرو های مولده همانند بسیاری از دیگر دیگر روابط به گونه ای مسخ شده است. و رهایی آن در گرو یک عامل و آن هم پیکار طبقاتی طبقه کارگر و خلع ید از بورژوازی است. در این میان باید ذکر نمود که این مسخ شدگی تنها محدود به تولید نبوده و ساحت توزیع را نیز در بر میگیرد. اختلافات و نابرابری های موجود در بطن جوامع کاپیتالیستی نشات گرفته از ساحت توزیع و تقسیم کار آنها در حوزه تولید است. توزیع کار در جامعه طبقاتی مترادف با سهم اشخاص از ثروت اجتماعی است. ثروتی که انباشه شده از نیروی کار طبقه کارگر و ماحصل استثمار روزمره آنان است. حال با بروز فاجعه ای طبیعی سهم افراد در میزان خسارتی که به آنان وارد شده و میزان ساعت کاری که باید صرف کنند تازیان ناشی از آن بلا یا را جبران کنند است بیانگر جایگاه طبقاتی آنان خواهد بود.

با چنین وصفی واضح است که یاوه گویی های بورژوازی (چه بورژوازی در قدرت و چه جناحی از اپوزیسیون بورژوازی) مبنی بر عدم وجود امکانات جهت جلوگیری از صدمات عوامل طبیعی جعلیاتی بیش نیست. بورژوازی جهت ثبات چرخ های سرمایه و همچنین امنیت روند انباشت سود و مضافاً عدم اختلال در چرخه استثمار نیروی کار همواره تمام نیرو و منابع خود را به کار می گیرد و اگر سرمایه اش را حتی در معرض کوچک ترین تهدیدات ببیند، تکامل یافته ترین ابزارها و به روزترین طرح ها و نقشه ها را به کار می گیرد تا منتهی علیه تلاشش را جهت حفاظت از شاهرگ های حیاتی اش انجام می دهد.

یکی از گام های اساسی در جهت تدارک انقباض کارگری، تشکیل هسته ها و کمیته های محلات است. هسته های متشکل از افراد و به خصوص جوانان پیشتاز که امر خطیر کار و فعالیت مخفی و همچنین پیوند با اعضا و رهبران طبقه کارگر در مواقع سلطه تمام قد حاکمیت را عهده دار می گردند. در چنین دورانی افراد حاضر در هسته ها همگام با طبقه کارگر و نبرد روزمره آنان بوده و از دل تجربیات آنان درس هایی را فرا خواهند گرفت.

در مواقعی که نظم معمول جامعه بر اثر تکانه های اجتماعی یا حتی عواملی طبیعی بر هم خواهد خورد، اهمیت و تاثیر تداخلگری هسته های مخفی و یا کمیته های محلات به چشم خواهد آمد. اما مسئله اساسی این است که در اثر فقدان وجود حزب پیشتاز انقلابی و ایفای نقش رهبری چنین حزبی، آگاهی طبقاتی و به موازات آن تشکل یابی امری عمومیت یافته در میان زحمتکشان و اقشار تحت ستم نیست. اما گاه ضرورت وضعیت زحمتکشان را ناگزیر می کند تا توجه ای ویژه به این امر مبذول دارند.

سیل اخیر در برخی از مناطق ایران همچون زلزله کرمانشاه اگرچه زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان را با مشکلاتی گسترده مواجهه کرد. اما باری دیگر اثبات نمود که مردم همانگونه که خود در بیشتر گزارش هایشان اعلام می دارند کسی را به جز خود ندارند" و در همین راستا است که می توان دید مردم با متشکل شدن در کمیته های محلاتی در حال بازسازی دوباره محلات و مناطق آسیب دیده زندگی خود هستند. زحمتکشان دریافته اند اقدام مستقل آنان است که مشکلات فعلی را مرتفع خواهد کرد و نه کمک های کور و بدون سازمان دهی ارگان های دولتی. صدمات ناشی از سیل اخیر نه مشکلی مستقل، بلکه باری مضاعف بر گرده زحمتکشان مناطق سیل زده است. آنچه در فامت صدمه های این بلایای طبیعی رخ می نماید ارمغان سلطه سرمایه است. و به همین دلیل است که بقای هسته ها و کمیته هایی که اکنون جهت ساختن دوباره و یا همیاری به هم طبقه ای ها جهت ترمیم خرابی ها به وجود آمده است در دوران پسا بازسازی نیز الزامی است. چرا که روحیه ی تعاونی که از رهگذر این اقدام مشترک ساخته شده نا کارآمدی طبقه مسلط بر جامعه را تماماً درک کرده است. نا کارآمدی ای که نه فقط محدود به این عرصه بلکه قابل تعمیم بر تمام روابط اجتماعی دیگر نیز بوده. و به همین خاطر است که وظیفه مبارزه با آن تا زمان خلع بد و برپایی حاکمیتی از جنس همین روحیه تعاون و همکاری مشترک بر دوش زحمتکشان است.

با کمیته اقدام در تلگرام تماس بگیرید  
@Komitee1Eghdam